

ترجمه: آقای ضیاء دفتری

## پرتو خیره کننده‌ای از نبوغ خیام

شیوه اشعار عمر خیام

(۲)

وزنی را که خیام از اوزان مختلف رباعی انتخاب و در رباعیات خود بکار برده وزن «لاحول ولا قوه الا بالله» میباشد.

گرچه وزن‌های دیگر نظم از عروض اعراب مأخوذ و بکار رفته است ولی وزن رباعی صرفاً اثر ابتکار و ابداع شخصی ایرانیان است که بعداً از طرف ادبای عرب نیز اقتباس گردیده است. رباعی از چهار مصراع تر کیب می‌یابد که اول و دوم و چهارم آن دارای قافیه است. گاهی هم هر چهار مصراع مقفی میباشد. موقعی که چهار مصراع دارای آهنگ یکنواخت و کامل‌العیار باشد آنرا (رباعی ترانه) گویند.

در کتاب خطی رباعیات خیام که در کتابخانه (بدله ین Bodleian شهر آکسفورد موجود است از تعداد ۱۵۸ رباعی فقط ۴۱ عدد آن بسبک رباعی ترانه میباشد.

منظومه‌ای که بشکل رباعی گفته میشود سراسر شعر بوده و در آن پیوسته یگانگی مضمونی و وحدت نظمی وجود دارد. رباعی اگر از طرف شاعری توانا و باقریحه سرشار و نبوغ آسا بنظم درآمده باشد میتواند آنرا شعر فارسی بی اندازه محشتم و پرشکوه نامید. در صورتیکه بشکل کوتاه اینغرام باشد.

با در نظر گرفتن وزن‌های دیگر عروض، واحد خصوصیتی بوده و ممتاز است. در رباعی اکثراً طمانیت سه قافیه هم وزن و تابع یکدیگر که سکون مصراع بی قافیه را تشدید مینماید، در اصوات تولید چنان آهنگها و تضادهسا

مینمایند که موجب میگردند تناسب و تناقض پنهانی مضامین شعر بطرز برجسته تجلی و خود نمائی کنند .

شعراى پر قدرت و الهام دهنده آنهائى هستند كه در ميان حدود تنگ و كوچك رباعيات ، مضمونى تام و پرمغز را بعضاً در همان سه مصراع اولى پايه گذارى نموده و در مصراع چهارم به نتيجه مطلوبه ميرسانند . شعراى رباعى گو در ايران بدون مبالغه ميتوان صدها شمرده ، لكن گفته خيام بكلمى غير از سروده ديگران است .

اينكه شعرا شكل رباعى را بر ساير اقسام نظم ترجيح ميدهند براى آنست كه در چهارچوب رباعى فكر پخته و رسا را بهتر ميتوان مورد افاده و توجه قرار داد ؛ فكرى كه خود بخود جزء تمام تشكيل داده و بصورت متكاتف ، موجز و مؤثر جلوه گرى نمايد .

غزل در جهت عكس اين موضوع ميباشد ؛ در غزل چون اكثر ابيات منطقاً از لحاظ افاده معنى ، يكديگر بدون ارتباط بوده و پراكنده ميباشند و مثل آن است كه در يك قسمتى تحت فشار قرار گرفته باشد چندان جذابيت و دلارائى مانند رباعى ندارد . شعرا و سرايندگان ابيات كو بر حسب ظاهر به صنعت شعرى خود مى بالند و براى آزمائش قلمى خود در همه انواع و اشكال نظم ، بالاخص در ايران هر اديب و فاضلى حتى هر فرد صاحب ذوق و آماطور ، براى آنكه ابراز هنرى نمايند ، بسرودن و تنظيم رباعيات مبادرت مى كنند ، لكن شعرايى كه داراى قريحه نبوغ آسا ميباشند در ميان چنين منظومه هاى مركب از مصراع چهارگانه ، ضمن اثبات مزيت و بديع بودن اسلوب بيان خود ، بنجو دلنشين و جذاب و شيرين ، ابراز ميدارند . خيام را با قوت قلب ميتوان در ذروه اين نوابغ محسوب داشت . براى آنكه برترى و تفوق خيام را از اين جهات ، نسبت به اقران و امثال

خود ، در نظر خوانندگان گرامی مجسم نمائیم ، در اینجا يك رباعی از خیام و دو رباعی از شعرا و حکمای دیگر نقل مینمائیم و چون هر سه رباعی گویای يك مضمون فلسفی بوده و در حقیقت میتوان ترجمان يك فکر تلقی کرد ؛ هر سه رباعی را نه فقط از لحاظ تشابه سادگی فکر ، بلکه از لحاظ اسلوب افاده معنی و طرز بیان بدیع ، مورد مذاقه و مقایسه قرار میدهیم :

رباعی زیر گفته (فخرالدین رازی) است .

هرگز دل من ز علم محروم نشد ،

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد ؛

هفتاد و دو سال عمر کردم شب و روز ،

معلوم شد که هیچ معلوم نشد .

کذا ، این رباعی متعلق به حکیم ودانشمند شهیر (ابوعلی سینا) میباشد :

دل گر چه در این بادیه بسیار شگافت ،

یکموی ندانست ولی موی شگافت ؛

اندر دل من هزار خورشید بتافت ،

آخر به کمال ذره ئی راه نیافت .

هر دو شاعر و حکیم نامی فوق ، بطور ساده و صریح ، بدون کنایه و ایما ،

هریک با گفتن رباعی ، صفر و هیچ بودن دانائیهای ما را نسبت به اشیائی که حتی

در قرب و جوار ما هستند تفهیم نموده و اینکه مساعی بشر در هیچ زمان به ادراک

معالی کافی نخواهد بود تأیید مینمایند لکن رباعیات مذکور در عین حال که با اسلوب

لاادریه گفته شده با همان مضمون و مقصود از لحاظ شیوه افاده و طرز تخیل دارای

فرق و تفاوت زیادی با رباعی ذیل خیام میباشد .

اینک گفته خیام :

آنانکه محیط فضل و آداب شدند ،

وز جمع کمال شمع اصحاب شدند ؛

ره زین شب تاریک نبردند برون ،

گفتند فسانه و در خواب شدند .

رباعی اخیر با در نظر گرفتن مضمون و هدف شباهت زیادی به دو رباعی اولی دارد ولی از لحاظ شیوه بیان و اسلوب تبلیغ بهیچوجه مشابهت ندارد ، زیرا همانطوریکه دورباعی متعلق به فخر رازی و حکیم ابوعلی سینا یک فکر را صراحتاً و با طرز ساده افاده مینمایند در رباعی خود همان فکر را کنایه آمیز و تحت اسلوب ظریف بطریقه سمبولیک ( رمزی ) و بشکل دلنشین بیان مینماید . همین موضوع بعقیده ما تنها علامت فارقه و ممیزه میتواند برای تفکیک رباعیات خیام از نظایر آن باشد .

کما اینکه ارباب بصیرت رباعی ذیل را اگر در مجموعه رباعیات مشاهده نمایند قطعاً تشخیص خواهند داد که رباعی گفته خیام نبوده و جعلی است :

روزی که جزای هر صفت خواهد بود ،

قدر تو بقدر معرفت خواهد بود ،

در حسن صفت کوش که در روز جزا ،

نشر تو بصورت صفت خواهد بود .

چگونه میتوان این رباعی را به خیام نسبت داد در صورتیکه خیام حتماً و قاطباً به حشرونشر و روز جزا بهمان سادگی که دیگران قائل هستند اعتقاد نداشته است و فقط روی همین اصل بوده که مورد طعن و لعن متشرعین معاصر خود واقع گردیده است .

امثال ( امام غزالی ) که مناقشه کنندگان در مبحث اعتقادات بوده و چنین

احکام اساسی دینی را مؤید به نصوص قاطعه می دانستند چون خیام اینگونه عقاید را رد مینموده از او متنفر شده بودند .

بنابراین ، انتساب و استناد رباعی فوق به خیام بسیار ناشایانه و غیر معقول است ؛ چه که تمامی مضمون همین رباعی قائم بشرط اعتقاد بر آخرت است . بعلاوه معنای این رباعی در واقع عقیده يك متصوف را بیان میکند ، چونکه معدودی از متصوفین بر فلسفه ( دور ) معتقد بوده و اخلاق و عادات ذمیمه را تشبیه به صور و اشباح حیوانات میکنند و در نتیجه حیات ، آخرت ، حشر و نشر را طور دیگر فهمیده و نوع دیگر تفسیر مینموده اند و عقیده داشته اند که انسان پس از مرگ با شکل و صورتی دیگر بدنیا آمده زندگانی نوینی خواهد داشت مثلاً يك شخص تند مزاج و کج خلق بعد از فوت بصورت سگ در آمده و دوباره بدنیا مراجعت و حتی مدتی را هم با همین شکل حیوانی محکوم به زندگی خواهد بود ، از این قبیل اند: شخص حیلله گر و مکار با شکل روباه - آدم کینه توز و متمایل بچنگ با صورت مار ، شهوتران و پر خور با هیكل گاو ، و سواس و مذنب با جنه زبور ، الی آخر . بدنیا بحال رجعت ثانی آمده نتیجه سزا و جزای اعمالشان را خواهند دید . کما اینکه ( اسمعیل حقی ارضومی ) در معرفت نامه<sup>(۱)</sup> مشهور خود شباهت اخلاق مذموم انسان را بصورت حیوانی ، تعبیرات خواب و واقعات را با حروف هجا مفصلاً نوشته و توضیحات کافی در این باب داده است .

ذاتاً علمای تاریخ ادیان میدانند که ( انتقال روح از جسمی به جسم دیگر (Transmigration des Ames) و یا بعبارت دیگر ، با تعبیر ناقص و کوتاه

(۱) به صفحات ۲۱۸ و ۲۱۹ نسخه معرفت نامه منظره در چا بخانه ( بولاق هصر )

بکتاشی‌ها (تعویض قالب) از معتقدات عمومی مصریان قدیم بوده است و روی این اصل برای اینکه روح، کالبد و قالب اصلی خود را مجدداً پیدا کرده و تا آن موقع قالب نپوسد، اجساد را در مصر مومیائی میکردند.

بنا بر این، اعتقاد فوق‌الذکر لااقل از شش هزار سال باینطرف در عالم پیدا شده و در نزد معتقدین خود نیز معتبر بوده است.

چنانچه به تحقیقات دانشمندان علم (آنتروپولوژی) (۱) مراجعه شود معلوم میگردد که در جمله اقوام ابتدائی، بلحاظ بعضی اسباب طبیعی و آثار معنوی، چنین اعتقاد موهوم بالضروره حاصل میگردد.

خیام که بالالتزام منکر اینگونه عقاید سخیفه ابتدائی بشر بوده و لدی‌الاقضا بیاد تمسخر و استهزا میگرفته چگونه میتواند مروج و مبلغ چنین اعتقاداتی باشد؟!

(۱) Antropologie علم انواع جنس بنی آدم و طبایع آنها.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال هجری ۱۳۸۵

پندی دهمت اگر بمن داری گوش

از بهر خدا جامه تزویر مپوش

دنیا همه ساعتی و عمر تو دمی

از بهر دمی عمر ابد را مفروش

« خیام »